

بسم الله الرحمن الرحيم

تحلیل راهبردی از «امامت» در دکترین امام رضا (ع)

حامد پوررستمی

چکیده

بحث دربارهٔ مباحث راهبردی و استراتژیک به ویژه در حوزه سیاسی - اجتماعی، رشد فزاینده ای به خود گرفته است. با نگاه راهبردشناسانه به راهبری جامعه از منظر امام رضا علیه السلام می‌توان راهبرد امامت را، نظام و برنامه جامعی دانست که بر اساس دین شکل گرفته و در آن، فن به کارگیری همهٔ ظرفیت‌ها و امکانات معنوی و مادی برای سازماندهی و هماهنگی اجزا و فرایندهای راهبرد لحاظ شده است. تعبیر «نظام» دربارهٔ امامت در کلام رضوی، نشان از آن دارد که امامت نظام واره‌ای است که رشته اتصال و سبب انسجام تعاملات خدا، انسان و هستی است. این نظام و راهبرد از حیث مبدأ شناختی، خدا محور، از حیث غایت شناختی شامل سه هدف ابتدایی، میانی و نهایی، از حیث قلمرو شناختی جامع محور (پیوند و درهم تنیدگی دنیا و آخرت) و از حیث راهکارشناختی نیز بر اساس روش انتصاب ماورایی و اصطفایی سامان یافته است که محور اول یعنی ماورایی ناظر به مبدأ راهبرد و محور دوم (اصطفایی) ناظر به ملاک و معیار راهبرد است. راهبرد امامت بر اساس منشور و سند جاویدان قرآن کریم است که امام رضا علیه السلام بر جامعیت قرآن و اکمال آن تأکید ویژه می‌فرماید. امام علیه السلام جایگاه علمی، حقوقی و شرعی امام و رهبر جامعه را نیز بر اساس (الامام، عالم بالسیاسة، مستحق للرئاسة، مفترض الطاعة) تبیین کرده است. بر اساس کلام رضوی، راهبرد امامت را باید الگویی بی بدیل در نظام مدیریتی و سیاسی دنیا دانست که واجد بیشترین مزیت و کارکرد و کمترین عوارض و آسیب بوده، با هنر هماهنگی میان خرده سامانه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قادر است راه سعادت و کمال فردی و اجتماعی را فراروی بشریت نهد. در نهایت تبیین و ترویج این راهبرد میان جهانیان و بیان کارکردها و شاخصه‌های آن در خرده سامانه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی (در حوزه فرافردی) اشتیاق و عطش جهانیان را به نظام ولایی فزون‌تر و گامی زمینه ساز برای طلوع دولت یار می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: راهبرد، راهبردشناسی دینی، راهکار سیاسی و اجتماعی، امامت، امام رضا علیه السلام.

طرح بحث

با توسعه روزافزون قلمرو و مرزهای حیات بشری، ضرورت تدوین برنامه‌های راهبردی (استراتژیک) و بنیادین دوچندان می‌شود. یکی از این عرصه‌ها، موضوع رهبری و مدیریت کلان جامعه است که گذر زمان نتوانسته است ذره ای غبار کهنگی بر روی آن بنشانند؛ بلکه گفتمان درباره فلسفه و کارکردهای آن، رشد فزاینده ای به خود گرفته است.

در جهان معاصر، حکومت‌ها سیطره خود را بر همه انسان‌ها گسترانده‌اند و هر حکومتی بر پایه فلسفه سیاسی خاصی استوار است که در آن، مسائل مهمی مطرح است. سستی و تزلزل حکومت با فلسفه سیاسی آن ارتباط تنگاتنگ دارد و یکی از عوامل پایداری هر حکومتی قدرت اقتناعی و تبلیغی آن است که در راستای فلسفه سیاسی آن حکومت اعمال می‌شود. (نوروزی، ۱۳۷۸: ص ۱۹)

هر نظام و حکومتی می‌کوشد با ترسیم راهبرد رهبری و فلسفه سیاسی مطلوب و جامع، باورهای مردم را بر اساس نظام ارزشی حاکم بر جامعه جهت دهد و با ارائه تحلیل‌های جامع و پاسخ‌های روزآمد به مشکلات، آنان را به سوی اهداف خود هدایت کند. در نظام‌های سیاسی دنیا، الگوها و راهبردهای گوناگونی وجود دارد که هر یک می‌توانند روش حکومت بر مردم و نوع حقوق و وظایف آن‌ها را معین کنند.

در تفکر شیعی این مهم، در قالب نظام امامت تعریف می‌شود که تنها یک مدل سیاسی نیست؛ بلکه امری فراسیاسی است که با ایمان و اعتقاد مردم گره خورده و کارکردها و شاخصه‌های فراتر از یک مدل سیاسی را در خود گنجانده است.

به بیان متفکر شهید، آیت الله مرتضی مطهری همین مفهوم جامع و همه جانبه امامت است که آن را در ردیف نبوت و در جایگاه خط استمرار آن قرار داده است؛ زیرا ختم نبوت به معنای ختم راهنمایی «وحی» الهی است، نه ختم رهبری الهی «امامت»؛ چرا که امامت و نبوت دو منصب و دو شأنند و احیاناً قابل تفکیک می‌باشند. (مطهری، ۱۳۶۴: ص ۲۸)

به دیگر معنا می‌توان گفت که در منشور معرفتی امامان شیعه، مدل سیاسی یک جامعه، بخشی از راهبرد کلان امامت است که البته شاخصه‌ها و مبانی این راهبرد کلان با خرده سامانه‌های سیاسی رایج در دنیای معاصر، متفاوت و متمایز است.

هدف اصلی این مقاله، نگاه راهبردشناسانه به راهبری جامعه از منظر امام رضا علیه السلام می‌باشد که در واقع نوعی راهبردشناسی دینی با خصوصیات ممتاز خود است. به بیان دیگر، ارائه راهبرد و تبیین شاخصه‌های راهبردی در موضوع رهبری جامعه از منظر امام رضا علیه السلام و تطبیق آن با مدل‌های سیاسی جهان معاصر، موضوعی است که این نوشته آن را دنبال می‌کند.

فرضیه مقاله، آن است که بهترین الگوی مدیریت سیاسی که واجد بیشترین مزیت و کارکرد و کمترین عوارض و آسیب است، در نظام امامت نهفته شده است؛ برنامه و الگویی جامع که با کاربست همه ظرفیت‌های موجود هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه، راه سعادت و کمال فردی و اجتماعی را فراروی بشریت معاصر نهاده است.

مفهوم شناسی

راهبرد

برخی راهبرد یا استراتژی [۲] را چنین تعریف کرده اند:

آگاهی‌های منظم که نحوه به خدمت گرفتن قدرت (توان) سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی را برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر، نشان می‌دهد. (شیرودی، ۱۳۸۵: ص ۱۵)

در تعریف دیگری نیز آمده است:

راهبرد، بیانگر فن، هنر یا دانش تصمیم‌گیری‌های منظم و حساب شده از طریق اطلاعات در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی است. (روشندل، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۳۳)

چنین بر می‌آید که راهبرد، روش آمیخته با دانش است که نحوه تحقق تصمیم‌ها را فراروی رهبران و مدیران یک مجموعه می‌نهد. در واقع می‌توان راهبرد را هنر و مدل (برنامه) به‌کارگیری امکانات و ظرفیت‌های موجود

برای نیل به هدفی مشخص دانست که از سه بخش ترسیم اهداف، شناخت شرایط و امکانات و اجرای بهترین برنامه و شیوه تشکیل می‌شود. باید توجه داشت که راهبرد، یک علم به شمار می‌رود و مانند علوم دیگر ممکن است در راه خیر یا شر به کار گرفته شود. این مهم، ایجاب می‌کند تا به اصطلاح دیگری یعنی راهبردشناسی دینی بپردازیم. واژه راهبرد شناسی دینی ممکن است به یکی از معانی زیر به کار رود:

۱. راهبرد شناسی که منبع و مبنای آن بر اساس منابع دینی باشد؛ یعنی دو حجت عقل و نقل با خصوصیات که دین برای آن بیان کرده است؛

۲. راهبرد شناسی که موضوع آن در قلمرو دین باشد مانند حوزه‌های اخلاقی، عقیدتی و...؛

۳. راهبرد شناسی که در خدمت دین و بشریت گام بردارد، نه آنکه بر ضد دین به کار گرفته شود یا در راه خیانت و ظلم به بندگان طراحی شود.

اما اگر دین را برنامه ماورایی و جامع سعادت و کمال انسان تعریف کنیم که از حیث مبدا به خداوند متعال، از حیث منبع به عقل و نقل، از حیث قلمرو به دنیا و آخرت و از حیث اجزا به بینش‌ها (عقاید)، ارزش‌ها (اخلاقیات) و روش‌ها [۳] (احکام و قوانین انسان و جهان هستی) باز گردد، آن‌گاه می‌توان راهبرد شناسی دینی را عبارت دانست از:

«نظام و برنامه ای که بر مبنای دین برای نیل به اهدافی خاص طراحی می‌شود». در این برنامه، فن و هنر به کارگیری ظرفیت‌های گوناگون لحاظ شده و مبدأ، منبع، قلمرو و اجزای برنامه، بر اساس دین است که در مجموع، یک راهبرد دینی را ارائه می‌دهد.

نکته دیگر، آنکه در راهبردشناسی دینی (مانند راهبرد شناسی امامت از منظر امام رضا علیه السلام) و راهبرد شناسی غیردینی و بشری تمایزاتی وجود دارد؛ از جمله آنکه در راهبردشناسی دینی، طراحی و برنامه ریزی راهبرد، بر اساس آیات قرآن (کتاب صامت) و روایات معصومان علیهم السلام (کتاب ناطق و همچنین ناطق کتاب) می‌باشد و با پردازش قوه عقل صورت می‌گیرد. روشن است این دو ثقل گرانشنگ بر اساس شناخت تام از قوانین و حقایق موجود در جهان بیرون (هستی) و جهان درون (انسان)، راهبرد و برنامه ارائه می‌کند و این

موضوع به نوبه خود، باعث می‌شود کلیه جوانب امر و خطرهای فراروی در برنامه، مورد ملاحظه قرار گیرد؛ اما راهبرد شناسی بشری که از ظرفیت و معرفت ماورایی و دینی محروم است و تنها به مدد قوای عقل، حس و تجربه طراحی می‌شود، فاقد جامعیت برنامه فوق و واجد نواقص و کاستی گوناگون خواهد بود؛ چرا که محدودیت‌های بشری و نواقص و امیال گوناگون او، خود را در برنامه ریزی‌ها و طراحی الگوها نشان می‌دهد. به عبارت دیگر از آنجایی که انسان محدود است، برنامه‌های او نیز از محدودیت و نقص برخوردار است.

الوین تافلر در کلامی قابل تأمل و تحلیل که مرتبط با موضوع راهبرد شناسی دینی و همچنین راهبرد امامت است، چنین می‌نویسد:

فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است، تمامی ندارد. با دیدن فروپاشی پیاپی نهادهای تمدن صنعتی در حال نزاع به درونِ غرقابِ بی‌کفایتی و فساد، بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام را می‌آزارد؛ در نتیجه موجب ناخشنودی و فشار برای تغییرات، فضا را انباشته است. در پاسخ به این فشارها هزاران طرح و برنامه ارائه می‌شود که همگی ادعا دارند اساسی و بنیادی یا حتی انقلابی‌اند؛ اما بارها و بارها مقررات و قوانین، طرح‌ها و دستورالعمل‌های جدید که همگی به منظور حل مشکلات ما تهیه و تدوین شده‌اند - کمانه می‌کنند و بر وخامت مشکلات ما می‌افزایند و این احساس عجز و یاس را دامن می‌زنند که هیچ فایده‌ای ندارد و مؤثر نیست. این احساس برای هر نظام دموکراسی خطرناک است. (حائری‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۱۲۷)

این سخن، دارای دو نکته کلیدی است؛ یکی آنکه تا کنون راهبردها و برنامه‌های طراحی شده در نظام‌های سکولار غربی نه تنها موفق نبوده‌اند، بلکه روز به روز بر وخامت اوضاع افزوده‌اند. دیگر آنکه ضرورت نیازمندی به دین و راهبردهای دینی و راهبران و پیشوایان مذهبی در لسان نخبگانی چون تافلر - هرچند به صورت تمثیلی - ظهور و بروز کرده است و آن‌ها نیز چاره برون رفت از فضای کنونی را تمسک به دین و منجی الهی (به تعبیر شیعی، اقامه نظام راهبردی امامت) می‌دانند.

به هر روی، در راهبرد شناسی بشری برخلاف راهبردشناسی دینی، شناخت زوایای هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی با محدودیت و نقصان مواجه است و این عوامل، اسباب جزئی‌نگری و تزلزل در برنامه‌ها و در نتیجه عدم موفقیت آن‌ها را همراه خواهد داشت.

نکته دیگر آنکه مناسب است اطلاق واژه راهبرد دینی در مواردی استعمال شود که آن راهبرد، دارای سه شاخصه باشد که عبارتند از: ۱) دین محور بودن؛ ۲) هدف بلند و عظیم داشتن؛ ۳) وجود آثار و کارکردهای مهم و فراوان؛ مانند راهبرد امامت که در آن، هر سه شاخصه به وضوح به چشم می‌خورند. در غیر این صورت، کاربست واژه راهبرد برای اموری که دارای هدف کوچک و کارکردهای اندک می‌باشند، غریب و نامأنوس است.

امامت و رهبری

از نظر لغوی، امامت به همان معنای رهبری و پیشوایی و اقتدا به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹: مادهٔ ا.م.م)؛ اما از نظر اصطلاحی، در تعریف واژه امامت و رهبری، تفاوت وجود دارد. در اصطلاح علم مدیریت، رهبری را تأثیرگذاری بر افراد در انجام وظایفشان با میل و علاقه تعریف کرده‌اند (الوانی، ۱۳۶۸: ص ۱۰۹) یا تأثیرگذاری بر افراد برای تحقق هدف مشترک. (هرسی، ۱۳۷۹: ص ۷۱) شهید مطهری با نگاه مدیریتی و راهبردی، رهبری جامعه را به فن بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی معنا کرده است. (مطهری، همان: ص ۲۳۵)

اما از حیث، کلامی رهبری و امامت جامعه به ریاست و سرپرستی عمومی مردم در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر تعریف شده است (بحرانی، بی‌تا: ص ۴۱) و یا آنکه آنرا به معنای ولایت در تصرف امور دینی و دنیایی امت آورده‌اند. خاطر نشان می‌شود در فرهنگ اسلامی، رهبری و امامت جامعه، امری فرامدیتریتی و فراسیاسی است و طبق حدیث رضوی، منزلت انبیا و خلافت خدا و رسولش می‌باشد. [۴] همچنین به عنوان یک عهد و پیمان آسمانی و معنوی میان خداوند و امام قلمداد شده است [۵] و مسائلی نظیر تأثیرگذاری هدفمند و هنر بسیج کردن و سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی، تنها بخشی از کارکردهای این عهد می‌باشد.

راهبرد امامت و تبیین شاخصه‌های آن

با نگاه راهبردشناسانه به امامت، می‌توان آن را نظام و برنامه‌ای جامع دانست که بر اساس دین شکل گرفته و اهداف خاصی را دنبال می‌کند. در این برنامه، هنر و فن به کارگیری همه ظرفیت‌ها و امکانات معنوی و مادی به

بهترین شکل لحاظ شده و سازماندهی و هماهنگی اجزا و فرایندهای برنامه در عالی‌ترین سطح به چشم می‌خورد.

این برنامه جامع را می‌توان یک نظام جامع دانست؛ یعنی جریانی که به مجموعه‌های مرتبط هدفمند، معنا می‌دهد و آن‌ها را تبیین و تحلیل می‌کند؛ جریانی که مبنا، مقصد و روش و راه و مراحل را مشخص می‌کند. (پورسید آقایی، ۱۳۸۹: ص ۹۱) همان‌طور که در واژه «نظام» مفهوم انسجام و سامان دهی اجزا و عناصر به چشم می‌خورد [۶]، در امامت نیز این معنا مشهود و محسوس است به‌گونه‌ای که در راهبرد امامت همه ظرفیتهای هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه به‌طور منسجم و منظم، گرد آورده، به‌کار گرفته می‌شود.

راهبرد امامت

دقیقاً یکی از تعبیرات و توصیفات که امام رضا علیه السلام درباره امامت به کار می‌برد، تعبیر «نظام» است. امام می‌فرماید: إن الإمامة زمام الدين و نظام امور المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنین (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ص ۴۳۶)؛ یعنی آن رشته اتصال و انسجام بندگان خدا و ریسمان پیوند آن‌ها با خود، خدا و هستی، نظام و راهبرد امامت است.

نظام و راهبرد امامت، از اجزا و عناصری برخوردار است. با توجه به تبیینی که از راهبردشناسی دینی گذشت، به بررسی عناصر بنیادین در راهبرد امامت می‌پردازیم.

حیث مبدأ شناختی

شاکله راهبرد امامت بر اساس توحید استوار است و بدون ملاحظه اصل توحید، این نظام و راهبرد، فرو خواهد ریخت؛ یعنی امام و امامت، هم جوهره و هویت خود را از خدا می‌گیرند و هم به او ختم می‌شوند؛ به عبارت دیگر، آغاز و انجام و اول و آخر راهبرد امامت، به توحید و خدامحوری باز می‌گردد. اساساً نظام امامت «راه» و امام «راهبر» می‌آیند که انسان را به سوی خداوند دعوت نمایند و از سوی دیگر، پذیرش عقلی و نقلی امامت در گرو باور توحیدی است.

جایگاه و کارکرد اصل توحید را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:

حیث غایت شناختی

اگر راهبرد را نوعی الگوی تحقق تصمیم‌ها و اهداف بدانیم، در آن صورت، بسته به نوع هدف یا اهداف مورد نظر، الگو و برنامه طراحی می‌شود. در راهبرد و نظام امامت نیز این اهداف ترسیم شده است که البته می‌توان آن‌ها را به اهداف ۱. بنیادین و نهایی و ۲. میانی و ۳. ابتدایی تقسیم کرد.

در اهداف ابتدایی راهبرد امامت، مواردی همچون ۱. عدالت ۲. امنیت ۳. رفاه ۴. تربیت نهفته است. در هدف میانی راهبرد هدف فراهم کردن بستر بندگی و عبودیت خدا مد نظر است و در نهایت در هدف نهایی مسأله رساندن فرد و جامعه به کمال و قرب الهی مطرح است که این موضوع جز در سایه نظام راهبردی امامت تحقق نخواهد یافت.

نمودار غایت شناسی در راهبرد امامت

برای مثال وقتی امام رضا علیه السلام یکی از اهداف و کارکردهای امامت را خیر و صلاح دنیا و عزت مؤمنان بیان می‌کند، این موضوع می‌تواند دربرگیرنده اهدافی نظیر تربیت، عدالت، رفاه و در نهایت، زمینه سازی بستری برای عبودیت خداوند باشد.

حیث قلمرو شناختی

یکی از ویژگی‌های نظام‌های سکولاری جهان معاصر، تفکیک قلمرو دین و دنیا است. آن‌ها کوشیده‌اند دین و دینداری را به حوزه خاصی محدود کنند و از دخالت و حضور آن در سایر حوزه‌ها از جمله نظام سیاسی و حکومتی جلوگیری کنند.

سکولار شدن جوامع گوناگون به این معنا است که حوزه‌های عمل دینی و دنیایی را از هم بازشناسند و تفکیک کنند. معبد و کلیسا، حوزه دین و خارج از معبد، حوزه عمل غیرمقدس و دنیایی است. گویی اتصال خداوند با دنیا قطع شده و تنها یک طریق اتصال باقی مانده است و آن معبد است. (صادقی، ۱۳۸۲: ص ۲۹۳) اما راهبرد رهبری و امامت از منظر امام رضا علیه السلام، فقط یک امر دنیایی و سیاسی صرف نیست که قلمرو رهبری سیاسی جامعه تنها به امور دنیایی برگردد و آخرت و دین در کلیسا جست‌وجو شود؛ بلکه قلب تپنده راهبردشناسی دینی در امامت، حضور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رهبر زندگی بشر است که با دین و دنیای مردم پیوند عمیق برقرار کرده است.

اساساً ارتباط امامت و زعامت سیاسی مردم با دین و آخرت آن‌ها تا حدی است که وارد شونندگان به حریم ولایت و امامت در واقع در حریم امن و قدسی خداوند متعال وارد شده‌اند. حضرت حق در یک حدیث قدسی که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام را دژ و قلعه مستحکم خود نامیده است؛ به طوری که واردشونندگان در این دژ، از عذاب الهی در امان خواهند بود [۷]. به دیگر معنا اگر کسی زعامت سیاسی و اجتماعی امامان را نپذیرد، از مدار توحید و بندگی خداوند خارج شده و آخرتی ویران و نافرجام خواهد داشت.

حیث راهکارشناختی

برنامه جامع

بدون تردید، یکی از عوامل موفقیت یک نظام و راهبرد اجرایی، جامعیت الگو و برنامه آن است. در راهبرد امامت، قرآن کریم، منشور و سند اجرایی امام به‌شمار می‌آید که همه خرده سامان‌های جامعه بر اساس آن شکل گرفته و سامان می‌یابد. امام رضا علیه السلام پیش از طرح مسأله امامت، بر جامعیت قرآن و اکمال دین تأکید کرده، می‌فرماید: خداوند متعال، همه نیازمندی‌ها و احتیاجات یک امت را در کتاب خود آورده و آن‌ها را تبیین کرده است.

در ادامه، آن حضرت هشدار می‌دهد که باور به جامعیت و اکمال دین و قرآن کریم، امری ضروری است و منکر این حقیقت در واقع، منکر قرآن بوده و به مرزهای کفر پا نهاده است [۸].

به دیگر معنا امام علیه السلام منشور و سند اجرایی راهبرد امامت را سندی محکم، کامل، مبین و عاری از هر گونه نقص و عیب معرفی می‌کند. و امروزه اهمیت و کارکردهای بی‌شمار یک برنامه جامع در مدیریت بر استراتژیست‌های دنیا پوشیده نیست. بنابراین نقشه راهی که فراروی امام و امت در تفکر شیعی قرار می‌گیرد، نقشه ای بی بدیل است؛ اما این گوهر گرانسنگ، مجری و مدیری بی بدیل نیز می‌طلبد که به تبیین برخی از خصوصیات او، از منظر امام هشتم علیه السلام می‌پردازیم.

رهبر جامع

امام علیه السلام در کلامی سترگ، جایگاه علمی، حقوقی و شرعی امام و رهبر جامعه را چنین تبیین می‌فرماید: عالم بالسیاسة، مستحق للرئاسة، مفترض الطاعة؛ یعنی امام کسی است که عالم به سیاست و مدیریت جامعه است و از این جهت اندکی جهل و نقص در برنامه ریزی‌های او راه ندارد. از حیث حقوقی نیز امام مستحق این امر است؛ یعنی امامت و رهبری او، حقی اعطایی از جانب خداوند عالم به او است. بر این اساس، امام، مفترض الطاعة می‌شود و از نظر عقلی و شرعی، اطاعت از او واجب و لازم است و با توجه به موارد سه گانه (علمی، حقوقی و شرعی) کسی حق سرکشی از فرمان او را ندارد.

در راهبردشناسی دینی، ژرف نگری و نیازسنجی جامع در برنامه و الگو به چشم می‌خورد و همواره شرایط و لوازم یک راهبرد جامع به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در دین، مورد ملاحظه قرار گرفته است؛ از جمله دو شرط اساسی و بسیار راهبردی علم و عصمت، کارکردها و قابلیت‌های نظام «امام - امت» را به‌طور فوق العاده افزایش می‌دهد و آسیب و عوارض احتمالی را در امام تا حد صفر و در امت تا حد چشم‌گیری کاهش خواهد داد.

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید:

امامت منت والا و گرانسنگی است که برتر از مقام و منزلت نبوت و خُلَّت (خلیل اللهی) است و حتی ابراهیم پس از آنکه به او مقام امامت داده شد، با شوق و رغبت فراوان می‌پرسد: «آیا این مقام عظیم به فرزندان من هم می‌رسد؟» اما از خداوند متعال پاسخ می‌شنود: «عهد من به ظالمان نمی‌رسد»؛ یعنی امامت عهدی و پیمانی است که خداوند از امامان و رهبران جامعه می‌گیرد و این عهد به کسانی که اهل ظلم (در حق خدا، خود و دیگران) باشند، نمی‌رسد [۹].

امام علیه السلام در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد:

فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة وصارت في الصفوة؛

خداوند متعال با این آیه، امامت و رهبری هر انسان نالایق و ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و تنها آن را میان خالصان و معصومان قرار داد.

امام، سپس می‌افزاید:

منزلت پیشوایی معصومانه در ذریه صالح حضرت ابراهیم استمرار یافت (و وهبنا له إسحاق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين) تا اینکه در نهایت به پیامبر اسلام و اهل بیت مکرمش رسید که ویژگی بارزشان علم و ایمانی است که خداوند متعال به آنها داده است.

در این باره امام رضا علیه السلام به آیه <وقال الذين اتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله إلى یوم البعث فهذا یوم البعث ولكنکم کتم لا تعلمون> (روم: ۵۶) [۱۰] استناد می‌کند. امام در ادامه این راهبرد و روند را پایدار تا روز قیامت معرفی می‌فرماید که می‌تواند ناظر به وجود حضرت ولی عصر و امامت او نیز باشد [۱۱]. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ص ۴۴۰)

امام رضا علیه السلام امام را مطهر از گناهان و منزّه از هر گونه عیب توصیف می‌فرماید؛ فردی که علم ویژه به او اختصاص داده شده و حلم، یکی از ویژگی‌های بارز او است [۱۲].

بدون تردید، یکی از قواعد بدیهی در روش شناسی علمی و نظام مدیریت جهان معاصر، قاعده «اول کسب شناخت صحیح و کافی، سپس ارائه حکم» است. به تعبیر راهبردشناسان اگر تجزیه و تحلیل را کلمه رمز راهبرد

بدانیم، کلمه عبور آن، داده (معلومات) است. (کریز، ۱۳۸۱: ص ۱۲۴)؛ یعنی علم و آگاهی برای امور، یک شرط بنیادین است؛ موضوعی که در راهبرد امامت، بارزترین شاخص است و عالی‌ترین مراتب آن در شخص امام دیده می‌شود.

حضرت رضا علیه السلام آیه <أم يحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله> را ناظر به مقام امامت و اهل بیت علیهم السلام می‌داند و می‌فرماید:

وقتی خداوند، فردی را برای راهبری جامعه برمی‌گزیند، به او شرح صدر عطا فرموده، قلب او را چشمه حکمت و معرفت قرار می‌دهد، به طوری که بعد از این، امری ناصواب از او صادر نمی‌شود. امام، فردی است که به توفیق، هدایت و تأیید خاص الهی، جامعه را رهبری می‌کند و از هر گونه خطا و لغزش مصون است [۱۳]. (ابن شعبه، همان: ص ۴۳۹)

امام رضا علیه السلام خود در حدیثی عمیق و انیق، موضوع تأیید خاص امام (مویذ بودن) را کمی بیشتر می‌شکافد:

خداوند متعال ما امامان را با روح مقدس و مطهری از جانب خود تأیید و مدد می‌نماید که این روح یک فرشته نیست و با هیچ یک از انبیا پیشین جز پیامبر اسلام همراه نبوده و آن روح همواره با ما ائمه بوده و این روح عمودی از نور است که بین ما و خداوند متعال قرار دارد. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۱۷)

این همه باعث می‌شود که در نظام راهبردی امامت که در واقع، یک نظام مدیریتی جامع و برتر را نیز در خود پوشش داده است، آسیب‌ها و انحرافات علمی و عملی رهبر و مدیر جامعه، به طور صد در صد منتفی شود. و این، راهبردی است که بشریت معاصر در نظام رهبری و سیاسی خویش، بیش از پیش بدان نیاز دارد و احساس تشنگی او به این نیاز روز افزون است. البته این موضوع در تفکر شیعی در فرهنگ انتظار، معنا و مفهوم خاص خود را می‌یابد.

امام رضا علیه السلام فلسفه نیازمندی راهبرد امامت به علم و عصمت رهبر را چنین ذکر می‌کند که خداوند، این ویژگی‌ها را در امام قرار داد، تا حجت بر مردم و گواه بر آنان باشد و برای کسی عذر و بهانه ای باقی نماند. در

ادامه امام، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا مردم بر ترسیم چنین راهبردی و آوردن چنین امامی (و مدیری) توانایی دارند؟. (حرانی، همان: ص ۴۴۱)

به هرروی شاخص در فرمانروایی و مدیریت امامان در خرده سامانه‌های جامعه اسلامی، امر و خواست خدا است؛ بدون اینکه ذره ای در این راه، دچار انحراف نظری و عملی شوند؛ چرا که بر اساس روایات، در تفکر شیعی قلوب امامان ظرف مشیت الهی است و همواره اراده آنان در راستای اراده خداوند متعال قرار دارد. (طبری، ۱۴۱۳: ص ۵۰۶) امام رضا علیه السلام صفات و خصوصیات دیگری را نیز برای امامت بر می‌شمارد که در علم مدیریت جهان معاصر از لوازم و شاخصه‌های بنیادین یک رهبر استراتژیست موفق به شمار می‌آید [۱۴].

یکی آنکه رهبر باید امین باشد، تا مجموعه تحت رهبری به او اعتماد کرده، بتواند با طیب خاطر و آرامش روانی، وظایف خود را انجام دهد. دیگر آنکه همانند پدری مهربان و دلسوز به مجموعه خود بنگرد، تا قدرت تصرف قلوب را داشته باشد و این امر، افزایش انگیزه کاری در مجموعه را سبب خواهد شد. دیگر آنکه رهبر و مدیر شخصیتی باشد که اعضای مجموعه و نظام بتوانند به او پناه ببرند و نقش ملجأ و پناهگاهی را داشته باشد که همگان در سایه قدرت و معنویت او آرامش یابند [۱۵].

در بیان امام رضا علیه السلام وجود چنین رهبر و پیشوایی تنها در راهبرد امامت یافت می‌شود و در نظام‌های مشابه سیاسی و مدیریتی، نظیر و بدیلی برای آن وجود ندارد [۱۶].

روش انتخاب رهبر در راهبرد امامت

در نظام امامت، روش نصب رهبر و امام مسلمین بر اساس انتصاب ماورایی و اصطفایی است. تعبیر امام هشتم شیعیان «ثم أكرمها الله بأن جعلها في ذرية أهل الصفة والطهارة» (ابن شعبه، همان: ۴۳۷) است؛ بدین معنا که در این راهکار، رهبر جامعه از جانب خداوند متعال برگزیده می‌شود و به مردم معرفی می‌گردد. در روش انتصاب ماورایی و اصطفایی بر گرفته از کلام حضرت، دو محور لحاظ شده است.

محور اول ماورایی بودن است که مبدأ نصب و جعل امام را مشخص می‌نماید و بیان می‌کند که اساس نصب و مشروعیت نظام امامت، بر اساس حکم و گزینش خداوند است، نه آنکه این مسؤولیت سنگین، یعنی انتخاب شایسته‌ترین فرد، متوجه مردم باشد. محور دوم در این راهکار، اصطفایی بودن است که ناظر به ملاک و معیار انتخاب شخص امام است. واژه «صفو» در اصل به معنای خلوص شیء از هر گونه اختلاط و ناخالصی است و اصطفا یعنی دستیابی به خلوص محض یک شیء [۱۷]؛ یعنی فردی که به رهبری نظام اسلامی برگزیده می‌شود، اصطفا می‌گردد، یعنی خالص شده همه شرایط و نیازمندی‌های یک رهبری و مدیریت تام و ایده آل به او اعطا می‌گردد؛ تا از حیث ایجابی، جامع شرایط بوده و جامعیت رقم خورد، و از حیث سلبی، عاری از هر گونه نقص بوده و شرط مانعیت (از غیر شأن رهبر) محقق شود.

با فرض اینکه خداوند، نظام امامت و رهبری جامعه را به مردم تفویض می‌کرده آیا مردم می‌توانستند برترین و شایسته‌ترین فرد را انتخاب کنند. اساساً جایگاه و منزلت امامت، فراتر از آن است که در چنگ اذهان و افکار مردم آید و از این رو تنها انتصاب ماورایی را می‌طلبد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: آیا مردم، قدر و جایگاه امامت را می‌شناسند تا اینکه اساساً انتخاب و اختیار امام به وسیله آنها جایز باشد؟ جایگاه و شأن امامت، بزرگ تر و مکانت آن، رفیع تر و دسترسی به کنه و حقیقت آن، دورتر از آن است که مردم با عقولشان یا با آرایشان به آن دست یازند یا آنکه بتوانند با انتخاب و اختیارشان امامی را نصب کنند. امام در ادامه، از عجز و ناتوانی نه تنها مردم عادی؛ بلکه اهل علم و خرد در وصف و اختیار امام خبر می‌دهد [۱۸].

بنابر فرمایش امام رضا علیه السلام در راهبرد امامت، نقش مردم، نقش مشارکتی در نصب و مشروعیت بخشی به امام نیست؛ بلکه نقش مشارکتی در راه انداختن نظام و اجرای برنامه و پیشبرد است.

مقایسه تطبیقی نظام‌ها و الگوهای سیاسی با راهبرد امامت

برای یک سیر تطبیقی، مناسب است ابتدا بر الگوهای سیاسی و نظام‌های رهبری رایج دنیا مروری انجام دهیم که در هر یک از آنها هدف و کیفیت به کارگیری از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های موجود، متفاوت است. این نظام‌ها در جهان معاصر بر اساس محورهای زیر تقسیم بندی می‌شود:

الف. براساس تعداد حاکمان

۱. حکومت فردی: سلطان یا شاه، در راس حکومت قرار دارد و بدون مسئولیت و به میل و رأی خود، اعمال قدرت می‌کند.

۲. حکومت گروهی (طبقاتی): قدرت از آن گروه خاص است؛ گروهی که مدعی برتری فکری یا طبقاتی‌اند.

۳. حکومت جمهوری: اقتدار و مناصب دولتی، از سوی مردم به طور مستقیم یا غیر مستقیم به حاکمان واگذار می‌شود.

ب. بر اساس مشارکت شهروندان

۱. حکومت توتالیتر: سیستمی که در آن، همه چیز برای دولت وجود داشته باشد و هیچ چیز خارج از دولت و برضد دولت نباشد. (کلایمری، ۱۳۵۶: ج ۱، ص ۵۱).

۲. حکومت دموکراسی: که در آن شهروندان مشارکت دارند و احزاب و جامعه مدنی فعالند؛ و حاکمیت، از آن مردم است و تدوین خط مشی‌های اساسی بر عهده مردم است.

ج. بر اساس جهان بینی

۱. حکومت الهی: در این حکومت، منبع قانون، خداوند است که بر اساس حکمت، مصالح و شناختی که از ابعاد وجودی انسانی دارد، تشریح می‌کند و حکومت، امامتی است در دست حاکمان.

۲. حکومت طاغوتی: نظام‌های سیاسی مبتنی بر اومانیسم که حاکمیت را از آن انسان می‌دانند، در هر شکلی که تجلی یابند، طاغوتی می‌باشند. [۱۹]

اگر بخواهیم برخی شاخصه‌های راهبرد امامت از منظر امام رضا علیه السلام را با تقسیم بندی‌های فوق تطبیق دهیم، باید گفت بر اساس جهان بینی، حکومت امام و حکومت در نظام امامت، حکومتی الهی است که تنها قانون و سند اجرایی برنامه‌های امام، اراده و مشیت خداوند است؛ اراده ای که در قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم السلام تجلی یافته است.

بر اساس مشارکت مردم، حکومت در راهبرد امامت، بر محور مردم سالاری دینی است؛ چرا که از سویی تحقق حکومت با حضور مردم در صحنه است و از دگر سو، با حاکمیت دین و اطاعت مردم از امام معصوم، آمالها و حقوق مردم، احیا شده و این مردم هستند که کرامت، عدالت و منزلت حقیقی خود را باز خواهند یافت [۲۰].

و اما بر اساس تعداد حاکمان باید گفت که در راهبرد رهبری شیعی، حاکم تنها خداست و اوست که حق حکمرانی دارد، و امام تنها خلیفه خدا و مجری برنامه و خواست حضرت حق است.

از این رو اینگونه نیست که نصب و مشروعیت حکومت و رهبری از طرف مردم به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به امام واگذار می‌شود. حتی در دوران غیبت که راهبرد ولایت فقیه جریان دارد، باز هم مشروعیت و حق حاکمیت از سوی خداوند و امام است که به فقیه جامع الشرایط تفویض شده و او منصوب امام است نه منصوب مردم. و ساز و کار انتخاب غیر مستقیم رهبر نیز جهت کشف نائب امام معصوم است نه نصب او. البته باید افزود که چه در عصر حضور امام و چه غیبت او، نقش مردم در راه اندازی و تحقق حکومت نقشی مهم و اساسی است و بدون حضور و پذیرش مردم اساسا راهبری و مدیریت رهبر و امام در جامعه یا رقم نخواهد خورد و یا با مشکلات عدیده مواجه خواهد شد.

آثار و کارکردهای راهبرد امامت

اگر راهبرد امامت را دارای سه رکن و ضلع ۱. قانون و برنامه جامع، ۲. رهبر و امام، ۳. جامعه انسانی بدانیم، مهم‌ترین و بارزترین کارکرد این راهبرد، ایجاد سازگاری و هماهنگی بین این سه رکن است، بدون آنکه اندکی تنافی و تضاد بین ارکان این راهبرد به چشم خورد؛ موضوعی که حیاتی‌ترین بخش یک برنامه راهبردی در مدیریت مدرن به شمار می‌آید. علت این موضوع را نیز می‌توان در آن دانست که طراح این راهبرد، واحد است؛ یعنی خداوند مدیر، مدبر، عالم، ناظم. [۲۱]

امام رضا علیه السلام محور این هماهنگی را امام و رهبر دانسته، درباره تلائم و سازگاری این راهبرد می‌فرماید:

امام، موجب زمام دین و نظام مسلمین و خیر و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است [۲۲].

به عبارت دیگر در سیستم مدیریت راهبردی امامت، آنچه باعث می‌شود برنامه و قانون (دین) دچار تحریف و انحراف نشود و از سوی دیگر، امور مردم، سامان یافته و سعادت دنیایی و آخرتی آنان محقق شود، وجود امام و رهبر است که مانند روح، اسباب طروات و شادابی جسم جامعه را رقم می‌زند. اگر بخواهیم تعریف تخصصی راهبرد را مد نظر قرار دهیم، یعنی: آگاهی‌های منظم که نحوه به خدمت گرفتن قدرت (توانایی) سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر را نشان می‌دهد (شیرودی، ۱۳۸۵: ص ۱۵)، این امام است که با صفات و ویژگی‌های موهبتی خاص خود، توان به کارگیری همه ظرفیت‌ها و امکانات موجود را دارد، تا بندگان خدا را به سرمنزل مقصود و ساحل سعادت رهنما نماید و راه برد. به تعبیر امام رضا علیه السلام خیر و صلاح دنیایی و عزت آخرتی بندگان با مدیریت و سیاست فوق العاده امام است که به ثمر خواهد نشست.

از نگاه مدیریت استراتژیک، برخی دیگر از کارکردهای نظام راهبردی امامت را می‌توان چنین برشمرد:

۱. امام، با شناخت کامل از فرصت‌ها و اولویت‌های فراروی موجب می‌شود که جامعه به طور حداکثری از فرصت‌ها آگاهی یابد، آن‌ها را بشناسد و با اولویت بندی مناسب، از آن‌ها بهره برداری کند.
 ۲. مجموعه خرده سامانه‌های جامعه با نگاه واقع بینانه به مسائل و مشکلات به سوی حل آن‌ها گام بردارند.
 ۳. چارچوب و برنامه مدون برای هماهنگی و سازماندهی فعالیت‌ها وجود داشته و آینده نگری درباره مسائل و پیش بینی چالش‌ها و بحران‌های فراروی، واقع بینانه خواهد بود.
 ۴. تخصیص بهینه و مناسب منابع، امکانات و زمان و ظرفیت‌ها.
 ۵. وجود نشاط اداری و سازمانی در حکومت و رفتار هماهنگ و یکپارچه مجموعه‌ها.
 ۶. وجود خوشبینی و روشن بینی و نشاط، دلگرمی معقول و واقع گرایانه در کار و زندگی.
- مجموعه این عوامل، راه را برای تحقق اهداف ابتدایی، میانی و نهایی راهبرد امامت که پیش از این گذشت، هموار می‌کند و از سوی دیگر، اسباب قدرت و صلابت نظام را در تعاملات خارجی رقم خواهد زد.

جمع بندی و نتیجه

راهبرد امامت «برنامه و نظام جامعی است که بر مبنای شاخصه‌های دین و برای نیل به اهدافی خاص پی ریزی شده است». در این برنامه، فن و هنر به کارگیری ظرفیت‌های گوناگون لحاظ شده و کلیه مبادی مبدأ شناختی، غایت شناختی، قلمرو شناختی و راهکار شناختی راهبرد، بر اساس دین استوار است که در مجموع، یک راهبرد دینی را ارائه می‌دهد. شاخصه‌ها و امتیازات نظام راهبردی امامت در مواردی همچون جامعیت برنامه (دین)، وجود دو ویژگی علم و عصمت در مدیر (امام) و قالب انتصاب ماورایی و اصطفاایی در تعیین مدیر و رهبر جامعه، باعث شده است که راهبرد امامت در جایگاه الگویی بی بدیل در نظام مدیریتی و سیاسی دنیا درخشیده و واجد بیشترین مزیت و کارکرد و کمترین عوارض و آسیب باشد؛ برنامه و الگویی جامع که با کاربست همه ظرفیت‌های موجود معرفت شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی راه سعادت و کمال فردی و اجتماعی را فراروی بشریت معاصر نهاده است.

درنهایت، تبیین و ترویج این راهبرد میان جهانیان و بیان کارکردها و شاخصه‌های آن در خرده سامانه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی (در حوزه فرافردی) اشتیاق و عطش جهانیان را به نظام ولایی فزون تر و گامی زمینه ساز برای طلوع دولت یار می‌باشد.

منابع:

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۴. بحرانی، ابن میثم، النجاة فی القیامة، قم، موسسه الهادی، ۱۴۱۷ق.

۵. بحرانی، سید هاشم، غایه المرام، تحقیق: سیدعلی عاشور، بی جا، بی تا.
۶. پورسید آقایی، سیدمسعود، دین و نظام سازی در نگاه استاد علی صفایی حائری، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۹ش.
۷. جلیل روشندل، تحول در مفهوم استراتژی، «مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۸. جوهری، اسماعیل، صحاح، تحقیق: احمد عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۹. حائری پور و همکاران، نگین آفرینش، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹ش.
۱۰. حر عاملی، الفصول المهمه، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا، ۱۴۱۸ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بی جا، طلیعه النور، ۱۴۲۶ ق.
۱۲. سید رضی (موسوی)، محمد، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۱۳. شیروودی، مرتضی، مسائل نظامی و استراتژیکی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵ش.
۱۴. صادقی، هادی، درآمدی بر کلام جدید، قم، نشر معارف، ۱۳۸۲ش.
۱۵. صدوق، محمد، امالی، قم، موسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.
۱۶. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. _____، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.

۱۹. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، نجف، دارالنعمان، ۱۳۶۸ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (شیعی)، دلائل الامامه، قم، موسسه البعثه، ۱۴۱۳ق.
۲۱. عطاردی، عزیز الله، مسند امام رضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی مخزومی - ابراهیم سامرای، بی جا، موسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۳. کلینی، محمد، کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۲۴. کارلتون کلایمری، توتون جیمز آندرسن، کارل کویمبی کریستول، آشنایی با علم سیاست، ترجمه: بهرام ملکوتی، تهران، سیمرخ، ۱۳۵۶ش.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۵، بیروت، دار الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۶. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، مقاله امامت و رهبری، قم، صدرا، ۱۳۶۴ش.
۲۷. نعمانی، محمد، الغیبه، تهران، مکتبه صدوق، بی تا.
۲۸. نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۲۹. الوانی، مهدی، مدیریت عمومی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸ش.
۳۰. هرسی، پال؛ کنت بلانچارد، مدیریت رفتار سازمانی، ترجمه: علاقه بند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
۳۱. همدانی معتزلی، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۰۸ق.

â.استادیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

[۳] بدین معنا که کلیه احکام و قوانین برخاسته از دین، راه و روشی برای نیل حیات برتر و کمال انسانی به شمار می آیند.

[۴] در حدیث رضوی آمده است: «إن الامامة منزلة الانبياء وإرث الاوصياء. إن الامامة خلافة الله وخلافة رسوله صلى الله عليه وآله وسلم ومقام أمير المؤمنين عليه السلام وخلافة الحسن والحسين عليهم السلام» که در آن بر موضوع جانشینی پیامبر تاکید شده است (تحف العقول، ص ۴۴۰).

[۵] تعبیر و تعریفی که می توان از آیه «و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین»، بقره: ۱۲۴، استنباط کرد، این است که خداوند امامت را عهد و پیمانی نامیده است که از امامان و رهبران جامعه اخذ می کند .

« [۶] النظام الخیط الذی ینظم به اللولو و کل خیط ینظم به لؤلؤ او غیره فهو نظام»؛ «نظام در لغت به معنای ریسمان و نخعی است که با آن دانه های مروارید و نظایر آن را به رشته می کشند». (لسان العرب، ذیل نظم)

[۷] حدثنا علی بن بلال عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن أبيه عن آبائه عن علی بن أبی طالب علیهم السلام عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم عن جبرئیل عن میکائیل عن إسرافیل عن اللوح عن القلم قال: يقول الله عز وجل: «ولاية علی بن أبی طالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی» (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۷).

[۸] لم یقبض نبیه حتی اکمل له الدین و انزل علیه القرآن... و أقام لهم علیاً علیه السلام علماً وإماماً، وما ترک شیئاً مما تحتاج إليه الامة إلا وقد بینه. فمن زعم أن الله لم یکمل دینه فقد رد کتاب الله، و من رد کتاب الله فقد کفر. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۳۷؛ حر عاملی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۴۹۱)

[۹] إن الامامة خص الله بها إبراهيم الخلیل بعد النبوة والخلة مرتبةً ثالثةً و فضیلةً شرفه بها وأشاد بها ذکره، فقال عزوجل: <وإذ ابتلی إبراهيم ربه بكلمات فأتمهن قال إني جاعلك للناس إماماً> قال الخلیل سروراً بها: <ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین>. (تحف العقول، ص ۴۴۰)

[۱۰] علامه طباطبایی درباره این آیه شریف می نویسد:

این آیه، حکایت کلام مؤمنان در رد سخن مجرمان است که می‌گفتند: «ما لَبِئُوا غَيْرَ سَاعَةٍ»؛ چون مجرمان به سبب روحیه مادی و فرورفتگی‌ای که در نشأه دنیا داشتند، روز قیامت و فاصله آن تا دنیا را محکوم به همان نظام دنیا می‌دانستند، و با آن مقیاس می‌سنجیدند؛ لذا گفتند: «غیر از ساعتی درنگ نکردند؛ و یک ساعت مقدار کمی از زمان است. گویی خیال می‌کردند هنوز هم در دنیا هستند؛ چون فهم و شعورشان همین قدر بود؛ لذا اهل علم و ایمان. سخن ایشان را رد کرده‌اند که درنگ آنان یک ساعت نبوده؛ بلکه به مقدار فاصله بین دنیا و آخرت بوده است؛ همان فاصله‌ای که آیه <وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ> آن را بیان می‌کند. اهل علم و ایمان، نتیجه گرفتند که این، همان روز قیامت است؛ ولی مجرمان از آنجا که همیشه درباره قیامت در شک بودند، و جز به امور مادی دنیوی یقین پیدا نمی‌کردند، پنداشتند که بیش از یک ساعت از ساعت‌های دنیا از مردنشان نگذشته است. این است معنای کلام اهل علم و ایمان که گفتند: <لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ>؛ یعنی شما جاهل و شکاک بودید، یقین به چنین روز نداشتید، و به همین سبب، امروز امر بر شما مشتبه شده است. از اینجا معلوم می‌شود که مراد از علم و ایمان در جمله «أوتوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ» یقین و التزام به مقتضای یقین است، و اصولاً علم در زبان قرآن، عبارت است از یقین به خدا و آیات او، و ایمان به معنای التزام به چیزی است که یقین، اقتضای آن را دارد که خود موهبتی است الهی. نیز از اینجا روشن می‌شود که مراد از «كِتَابِ اللَّهِ»، کتاب‌های آسمانی یا خصوص قرآن کریم است. (ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۸ و ۳۰۹)

[۱۱] فلم تزل ترثها ذریته علیه السلام بعض عن بعض قرنا فقرنا حتی ورثها النبی صلی الله علیه و آله و سلم، فقال الله: <إن أولى الناس بإبراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا> فكانت لهم خاصة فقلدها النبی صلی الله علیه و آله و سلم علیاً علیه السلام. فصارت فی ذریته الاصفیاء الذین آتاهم الله العلم والایمان وذلك قوله: <وقال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله إلى یوم البعث فهذا یوم البعث ولكنکم کتم لا تعلمون> علی رسم ما جرى وما فرضه الله فی ولده إلى یوم القیامة. إذ لا نبی بعد محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

[۱۲] الامام، مطهر من الذنوب، مبرء من العیوب، مخصوص بالعلم، موسوم بالحلم، نظام الدین وعز المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین.

[۱۳] قال فی الائمه من اهل بيته وعترته وذريته: " أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله - إلى قوله - سعيرا". وإن العبد إذا اختاره الله لامور عباده شرح صدره لذلك وأودع قلبه ينابيع الحكمة وأطلق على لسانه فلم يعى بعده بجواب ولم تجد فيه غير صواب، فهو موفق مسدد مؤيد، قد أمن من الخطأ والزلل.

[۱۴] برای بررسی تطبیقی مصادیق ر.ک: اخلاق مدیریت و فرماندهی، پایگاه اینترنتی تبیان :

<http://www.tebyan.net/>.

« [۱۵] الامام الانیس الرفیق، والوالد الشفیق و والداعی إلى الله و الذاب عن حريم الله». (الغیبه، نعمانی، ص ۲۱۸)

« [۱۶] الإمام واحد دهره، لايدانيه أحد و لايعادله عالم و لا يوجد منه بدل ولا له مثل ولا نظير». (الغیبه، همان، ص ۲۲۰)

[۱۷] ر.ک: ابن فارس، مقایس اللغة؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل «صفو».

[۱۸] هل يعرفون قدر الامامه و محلها من الامه، فيجوز فيها اختيارهم. إن الامامه أجل قدرا و اعظم شأنًا و أعلى مكانًا و أمنع جانبًا و أبعد غورا من أن يبلغها الناس بعقولهم أو ينالوها بأرائهم أو يقيموا إمامًا باختيارهم

...هيهات هيهات! ضلت العقول و تاهت الحلوم و حارت الالباب و حصرت الخطباء و كلت الشعراء و عجزت الادباء و عييت البلغاء و فحمت العلماء عن وصف شأن من شأنه أو فضيله من فضائله، فأقرت بالعجز و التقصير فكيف يوصف بكليته، أو ينعت بكيفيته، أو يوجد من يقوم مقامه، أو يغني عنه... فمن أين يختار هذه الجهال الامامه بأرائهم؟ (تحف العقول، ص ۴۳۸؛ الغیبه، نعمانی، ص ۲۱۶)

[۱۹] ر.ک: نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، صص ۱۰۴-۱۱۳ با تلخیص و اندکی تصرف.

[۲۰] امیرمؤمنان علیه السلام حقوق و وظائف متقابل حاکم و مردم را چنین برمی شمارد: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ؛ ای مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی از شما

دریغ ندارم، و حقی را که از بیت المال دارید، بگزارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید، و آداب آموزم تا بدانید. اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی ادا کنید؛ چون شما را بخوانم، بیابید، و چون فرمان دهم، بپذیرید، و از عهده برآیید. (نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ترجمه شهیدی).

[۲۱] این صفات در دعای جوشن کبیر ذکر شده است.

« [۲۲] إن الامام زمام الدین ونظام المسلمین وصلاح الدنیا وعز المؤمنین». (تحف العقول، ص ۴۳۶؛ غایه المرام، ج ۳ ص ۳۱۴)